

نقد ساختاری حکایت‌های حدیقه سنایی با رویکرد ساختارگرایی

دکتر علی محمد رحیمی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود

چکیده

شیوه بیان سنایی مبدأ تحول بزرگی در شعر فارسی شده است به ویژه مثنوی حدیقه (از مهم‌ترین منظومه‌های عرفانی و اخلاقی) که تأثیر فراوانی در ادب فارسی و اثری مستقیم در پیدایش مثنوی‌های دلکش زبان فارسی داشته است؛ از این رو، نگارنده با دیدی متفاوت از پژوهش‌های پیشین به نقد و بررسی حکایت‌های حدیقه با رویکرد ساختارگرایی پرداخته است. با بررسی صدونوزده حکایت گردآوری شده، روشن شد که اغلب این حکایت‌های مینی‌مالیستی، دارای کمترین عناصر و با ساختاری کوتاه و ساده هستند. سنایی از یک‌دو شخصیت اما به گونه متنوع استفاده کرده است. بنای این حکایت‌ها بیشتر بر گفت‌وگو و پرسش و پاسخ بوده و اغلب بدون پی‌رنگ هستند یا پی‌رنگی ساده و معمولی دارند. استفاده از تقابل‌های دوگانه و متضاد یکی از ویژگی‌های آن‌هاست. درون‌مایه حکایت‌ها توجه به معنویت، عرفان، دانایی، اخلاق، عدل و انصاف برای قرب حق تعالی است.

واژه‌های کلیدی: نقد، ساختارگرایی، عناصر حکایت و حدیقه.

مقدمه

مطالعات ادبی که شعرشناسی بخش عمده آن را تشکیل می‌دهد، همچون زبان‌شناسی شامل دو مجموعه مسأله است: ۱. هم‌زمانی؛ ۲. درزمانی.

توصیف هم‌زمانی نه تنها به تولید ادبی در هر دوره زمانی توجه دارد؛ بلکه آن بخش از سنت ادبی را نیز در نظر می‌گیرد که در چنین دوره‌ای پدید آمده یا رونقی دوباره یافته است.

به این ترتیب، برگزیدن آثار ادبی کلاسیک و تفسیر مجدد آن‌ها به روشی تازه، مسأله‌ای مهم در مطالعات هم‌زمانی ادبیات به‌شمار می‌رود.^۱ (سجودی، ۱۳۸۰: ۸۹) به‌ویژه حدیقه که سرآغاز نوعی از مثنوی‌سرایی بی‌سابقه در تاریخ ادبیات فارسی است و سنایی بنیان‌گذار آن است.

«عبداللطیف عباسی، بزرگ‌ترین شارح حدیقه، معتقد است مثنوی مولانا در حقیقت شرح حدیقه سنایی است؛ چون مولانا در مثنوی، با تمثیل‌ها و شواهد بسیار به بسط اندیشه‌های عرفانی سنایی در حدیقه می‌پردازد.» (ر.ک. دری، ۱۳۸۷: ۱۷)

ساختارگرایی

ساختارگرایی، رویکرد فلسفی است که ابتدا در آرای فردیناند سوسور، زبان‌شناس سوئیسی مطرح شد، اما به تدریج دامنه نفوذ این رویکرد گسترش یافت و در قلمروهای انسان‌شناسی، علوم اجتماعی و ادبیات و... مطرح شد.

در نگرش ساختارگرایانه، برای بررسی هر پدیده باید به ساختار کلی آن پدیده و نحوه و چگونگی ارتباط هر جزء با کل ساختار توجه کرد. هر ساختار به‌عنوان یک مجموعه و کل خود بسنده تلقی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که گویا اجزاء ساختار در نسبت با هم و در پی قرارگرفتن به‌عنوان اجزای یک مجموعه دارای معنا می‌شوند.

(زرشناس، ۱۸۱-۱۸۲)

ساختارگرایی ادبی از دل فرمالیسم ادبی اوایل قرن بیستم روسیه و آنچه به آرای مکتب پراگ معروف شده، درآمده است. نقد ساختارگرایی، دستیابی به تحلیل و بررسی علمی متن را با دقت و عینیتی خاص در قلمرو ادبیات ممکن می‌سازد؛ بدین روی، منتقدان ادبی را به سوی خود کشانده است. اگر حدیقه سنایی را یک کل فرض کنیم، حکایت‌ها چه کارکردی دارند؟

بررسی ساختار و روابط اجزای حکایت‌ها و تقابل‌ها و تعیین جایگاه هرکدام از آن‌ها در کلیت این منظومه عرفانی و اهمیّت و نقشی که در ساختمان کلی اثر به‌عهده دارند، کاری است که در این تحقیق به آن پرداخته شده است. ساختار و کارکرد این حکایت‌ها چیست که در مثنوی‌های عطار و مولوی هم این شیوه به‌کار رفته است؟

از آنجاکه حدیقه نخستین مثنوی عرفانی در زبان فارسی است و ادامه و پردازش و گسترش و کمال آن در آثار دیگر شاعران به‌ویژه عطار و مولوی جریان یافته، موجب خلق بهترین، درخشان‌ترین و عمیق‌ترین مثنوی‌های عرفانی و معنوی در عرصه ادب فارسی شده است؛ بنابراین سنایی صاحب‌سبکی است که جا دارد آثارش بازکاوی شود.

در این راستا، واکاوی این بخش از حدیقه یعنی حکایت‌ها با رویکرد ساختارگرایی و بررسی روابط اجزای هر حکایت با کلیت ساختمان همان حکایت و حکایات دیگر و با کل متن و تأثیر آن‌ها، کاری است که به‌نظر، حقّ این مثنوی نجیب و گران‌بار است.

در هر مجموعه‌ای، زمانی انسجام قابل احساس است که میان اجزای آن مجموعه یا کل، نوعی وحدت و درعین‌حال تنوع وجود داشته باشد. وحدت در کل قابل ادراک است و تنوع در اجزا و انسجام یعنی عامل این وحدت و تنوع در این چشم‌انداز، انسجام‌چیزی جز مفهوم جدید ساخت (structure) یا نظام (بافت) (texture) یا صورت (form) نیست.

ساختار چیست؟

«ساختار، ساختمان (structure) در لغت به‌معنای اسکلت و استخوان‌بندی است و در اصطلاح ادبیات به‌طورکلی به شیوه سازمان‌دهی و مجموع روابط عناصر و اجزای سازنده یک اثر ادبی با یکدیگر اطلاق می‌شود.

ساخت: شبکه روابط عناصر یک نظام در رابطه متقابل با یکدیگر است که این روابط می‌تواند طبق قواعد هم‌نشینی و جانشینی صورت‌های جدید و گوناگونی به خود بگیرد و در عین حال کلیت یک ساخت واحد و ثابت را حفظ کند». (ر.ک. داد، ۱۳۷۵: ۱۶۳)

امروز برخی منتقدان ادبی بین فرم (form) و ساختار (structure) و بافت (texture) تفاوت قائل شده‌اند. برخی ساخت و فرم را یکی می‌دانند، مانند منتقدان نقد نو. برخی مانند کرین منتقد مکتب شیکاگو نیز معتقد هستند، فرم بر ساخت نظارت دارد و برخی مانند شمیسا برعکس، فرم را حاصل عملکرد اجزای متشکله اثر یعنی ساخت می‌دانند.

حکایت‌پردازی در حدیقه

یکی از شاخصه‌های مهم حدیقه، حکایت‌پردازی است. سنایی از این کار چون ابزاری برای تبیین و تعلیم مسائل و موضوعات عرفانی و اخلاقی و دینی و حتی اجتماعی استفاده می‌کند. چنان‌که نقل انواع حکایت و تمثیل و داستان و بیان گفت‌وگوی بزرگان دین و اخلاق و اهل تصوف یکی از پایه‌ها و مبانی کار اوست. حکایت‌پردازی‌ها چون به قصد تعلیم و آموزش است، ساده و بیشتر در شکل گفت‌وگوهای ساده و کوتاه صورت گرفته است؛ بنابراین، یک شبکه استدلالی و رابطه علت و معلولی قوی و ظرافت‌ها و تکنیک‌های داستانی به‌طور چشمگیر در آن‌ها دیده نمی‌شود؛ اما پیش‌گامی سنایی در این عرصه نیز موجب شده است که سرمشق بسیاری از شاعران به‌ویژه عطار و مولوی و نظامی و... قرار گیرد.

از طرفی، سنایی حدیقه را برای یک طبقه خاص نمی‌نویسد؛ بلکه مخاطب او همه اقشار مردم و جامعه را دربرمی‌گیرد. از این روی، برای ساده‌کردن فهم موضوعات عرفانی و... به زبان عامه نزدیک می‌شود و حکایات و روایاتی به زبان ساده بازگو می‌کند «به معانی گران به لفظ سبک».

نکته‌ای که ذهن نگارنده را به خود مشغول داشته، تنوع در نام‌گذاری حکایت‌هاست که براساس حدیقه به تصحیح مدرس‌رضوی، این نام‌ها به چشم می‌خورد:

داستان باستان، حکایت، حکایت و مثل، حکایت و ضرب‌المثل، حکایت و التمثیل، حکایت هزل، قصه، التمثیل، التمثیل، آیا همه یک معنی دارند؟ چرا از عنوان واحد استفاده نشده؟ آیا سنایی از هریک معنی خاصی در نظر داشته است، آیا دیگران چنین کردند؟ آیا در آن زمان، هریک از این نام‌ها معنی اصطلاحی خاصی داشته است؟

چنان‌که جناب مدرس رضوی در مقدمه، صفحه (لز) نوشته است: «عناوین ابواب و فصول نیز در نسخه‌ها به‌کلی با یکدیگر متفاوت و مختلف می‌باشد؛ بعضی از نسخ، عناوین آن بیشتر به فارسی است و بعضی به‌عکس، عناوین آن بیشتر به عربی است. در بعضی نسخ، عناوین آن بسیار مختصر و در برخی مفصل آمده است؛ و این نیز دلیل دیگری است که جمع و ترتیب کتاب به‌وسیله چندین کس بوده و هریک به سلیقه و ذوق خود در تقدیم و تأخیر ابواب و فصول و ذکر عنوان و عبارتهای آن تصرف نموده و مطالب آن را مرتب کرده و در بابی نهاده و عنوانی برای آن نوشته است». (مدرس رضوی، ۱۳۷۴: لز)

چون سنایی با حساسیتی که دارد و خود می‌گوید، محال می‌نماید این‌همه نام را نسنجیده به‌کار برد:

سنایی معتقد است کتاب‌های پیشین کهنه شده است؛ اکنون باید سخن بگر، نو، غیرتکراری و خوب و تازه گفت. چنان‌که در حدیقه، باب دهم، صفحه ۷۱۱ می‌گوید:

زود پیش آر خوب و تازه سخن که خلق شد کتاب‌های کهن
زین سپس تا همی سخن رانند حکمای زمانه این خوانند

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۱۱)

او معتقد است شهری زیبا و دیدنی بنا کرده است که کسی تاکنون ندیده، مانند بهشت؛ و دنیایی دانش در هر بیتی نهفته است. سخنانی نو و تازه که تکراری نیستند؛ سخنانی زیبا و پرمعنا و درعین حال ساده:

تا بنا کرده/م چنین شهری مثل این کس ندیده در دهری
 صحن جنت ورا شاده میدان هم جنت ز نعمت اللوان
 هریکی بیت ازو جهانی علم هریکی معنی آسمانی حلم
 مطلبش سخت چون گهر در کان مأخذش سهل چون هوا در جان
 به معانی گران به لفظ سبک چون عروسی به زیر شعر تنک

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۱۱)

سنایی شعرش را عرصه دانش و توحید دانسته که باید با حکمت همراه باشد و در گنجینه اشعار و آثارش، پند و آگاهی و معرفت و علوم و امثال آن نهفته است:

این کتابی که گفته‌ام در پند چون رخ حور دلبر و دلبد
 هرچه دانسته‌ام ز نوع علوم کرده‌ام جمله خلق را معلوم
 روز بازار فضل و علم مفید عرصه علم و عالم توحید

(سنایی، ۱۳۷۴: ۷۴۵)

خلاصه آنکه این مقوله (تنوع نام‌ها) با دقت بررسی شد و این نتایج به دست آمد:
 از حکایت‌های نقل شده، ۲۴ حکایت فقط از لفظ حکایت به‌تنهایی استفاده شده و ۲۴ حکایت با القاب و نام‌هایی همراه است؛ بدین صورت:

سه مورد نام (حکایت و مثل) یعنی دو اسم با هم برای یک حکایت، در دو جا، نام (حکایت و التمثیل) به‌کار رفته، یک بار هم نام (حکایت و ضرب‌المثل) و یک بار هم (حکایت هزل) به‌کار رفته است.

فقط یک بار از نام داستان (آن‌هم به‌صورت ترکیبی، داستان باستان) استفاده شده است. سی‌ویک بار (التمثیل) و سیزده بار (التمثل) و یک بار هم (مثل اندر حال ادبار) آمده است.

به نظر نگارنده، وقتی حدیقه را با دقت مرور می‌کنی، سنایی در جاهای خاصی از عنوان خاصی استفاده می‌کند؛ یعنی احتمال زیادی دارد که این عناوین در یک معنی به‌کار نرفته باشد.

در تصحیح دکتر مریم حسینی (مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲)، برخلاف تصحیح بالا، در تمام حدیقه فقط از نام حکایت استفاده کرده است.

تقابل‌های دوگانه، نکته دیگری است که در ساختار حدیقه به چشم می‌خورد؛ به نظر می‌رسد، هرگاه سنایی قصد انتقال مضامین و مفاهیم یا قصد شناسایی بافت عرفانی و اخلاقی موردنظر خود را به خواننده داشته است یا می‌خواسته به ایجاد واکنش دلخواه در مخاطب و ترغیب وی به آن بافت خاص پردازد، از تقابل‌های دوگانه استفاده کرده است. این تقابل‌های دوگانه و تضاد بین مثبت و منفی، خوب و بد، نیکی و بدی و... کاملاً در حدیقه دیده می‌شود.

به نظر می‌رسد، سنایی در چینش مطالب کتاب نیز آگاهانه این روش را به کار برده است. در حدیقه حتی وقتی سرفصلی ذکر می‌شود، سرفصل بعدی معمولاً در تقابل با سرفصل قبلی است؛ مانند:

- (فصل فی المجاهده) - (فصل فی اصحاب الغفله)؛

- (فصل فی فضیله العلم) - (فصل فی الجاهل)؛

- اندر شکر و شکایت.

همچنین در عناوین هم از این تقابل‌ها استفاده کرده است؛ مانند:

- (اندر مذمت دنیا و وصف رکاو) - (ذکر اظهار حال آن سرای)

- (در انسانی و حیوانی) - (اندر مذمت بددلی و بددل)

- (حکایت در شجاعت) - (در دوستی و دشمنی)

- (در کاهلی) - (محمّدت در حرکت و سیر و رنج‌بردن) - (در عدل‌نمودن و ظلم‌کردن)

همچنین از تقابل - با آوردن حکایتی متضاد در میان فصل - بهره می‌گیرد؛ مانند:

- (فصل فی الصلوه) - (تمثیل فی تقصیر الصلوه)

- (فصل فی زهد و الحکمه) - (تمثیل فی اصحاب الغفله و الجهاله)

این تضاد و تقابل حتی در داخل یک بیت، هم به چشم می‌خورد؛ مانند:

ای درون پرور برون آرای وی خردبخش بی خرد بخشای
 کفر و دین هر دو در رخت، پویان وحده لا شریک له گویان
 لطف و راحت است جانها را قهر او آتشی روانها را
 اگر به حکایتها هم نظر کنید، این تقابل را هم در لفظ و هم در معنا خواهید دید؛ مثل:
 رادمرد و غافل - ابله و شتر دانا - شهر کوران و دیدن فیل.

آمار انواع حکایتها و تمثیلها در ابواب دهگانه حدیقه

صدوپانزده حکایت در حدیقه مشاهده شد که بعضی ساختار داستانی نداشتند؛ بلکه یک گفت و گوی ساده یا سخنان یک شخص در باب موضوعی یا یک سؤال و جواب ساده بودند که آنها جدا شدند و نیز برخی ساختار حکایت داشتند، اما عنوان حکایت یا تمثیل نداشتند که آنها نیز اضافه شدند. خلاصه شده آن ۷۸ حکایت، به همراه نشانی هریک در کتاب حدیقه و تعداد بیت، شماره باب و درونمایه آنها در جدول زیر درج شده است.

جدول شماره ۲: جامع حکایت‌های اصلی حدیقه همراه حجم و نشانی و حذف ساختارهای غیرداستانی

ردیف	بیت اول انواع حکایت و تمثیل	شماره صفحه	بیت	توضیح: موضوع حکایت
۱	بود شهری بزرگ در حدِ غور / واندر آن شهر مردمان همه کور	۶۹	۱	عقل و حواس از شناخت حقیقت عالم عاجزند
۲	راد مردی ز غافلی پرسید / چون ورا سخت جلف و جاهل دید	۷۱	۱	نکوهش عدم شناخت و نادانی
۳	رادمردی کریم پیش پسر / داد چندین هزار بدره زر	۷۵	۱	ستایش باور دینی به رزاقی خدا
۴	رادمردی کریم پیش پسر / داد چندین هزار بدره زر	۷۵	۱	نظام احسن خلقت

۵	ابلهی دید اشتری به چرا/ گفت نقشست همه کزست چرا؟	۸۳	۱	۱۳	نکوهش جهل وکج بینی
۶	زالکی کرد سر برون ز نهفت/ کشتک خویش خشک دید و بگفت	۱۰۷	۱	۷	ستایش باور دینی به رزاقی خدا
۷	آن بنشیده‌ای که بی‌نم ابر/ مرغ روزی بیافت از درِ گبر	۱۰۷	۱	۱۷	خدا رحیم و بینا به عمل و نیت همه انسان‌ها
۸	بوشعیب الأبی امامی بود/ که ورا هرکسی همی بستود	۱۴۳	۱	۴۵	اخلاص در عبادت و بندگی
۹	کور را گوهری نمود کسی/ زین هوس پیشه مرد بوالهوسی	۱۵۵	۱	۳۱	نکوهش نادانی
۱۰	پسر ملجم آن سگ بددین/ آن سزاوار لعنت و نفرین	۲۵۷	۳	۳۰	نکوهش جهل و هوس و کوردلی
۱۱	یافت آینه زنگی در راه/ واندرو روی خویش کرد نگاه	۲۹۰	۳	۸	نکوهش جهالت
۱۲	آن شنیدی که ابلهی برخاست/ سرگذشت از منحنی درخواست	۳۱۶	۵	۲۶	نکوهش غرور و نادانی
۱۳	آن یکی خیره ز اشتری پرسید/ که مر او را چنان مستخر دید	۳۲۰	۵	۴۵	لزوم درد طلب
۱۴	شبلی آنگه که کرد از خود صید/ بود روزی به نزد پیر جُنید	۳۲۲	۵	۲۴	اخلاص در عبادت
۱۵	شبلی از پیر روزگار جُنید/ کرد نیکو سؤالی از پی صید	۳۲۴	۵	۲۶	اخلاص در عبادت
۱۶	عاشقی را یکی فسرده بدید/ که همی مُرد و خوش همی خندید	۳۲۷	۵	۲۳	ستایش عاشق خالص

۱۷	رفت وقتی زنی نکو در راه / شده از کارهای مرد آگاه	۳۳۲	۵	۲۷	نکوهش عشق آلوده
۱۸	آن شنیدی که درگه عیسی / خواست باران به حاجت از مولی	۳۵۳	۶	۳۰	بنده خالص خدا کمند
۱۹	دید وقتی یکی پراکنده / زنده‌ای زیر جامه‌ای زنده	۳۶۰	۶	۹	نکوهش دنیا و حرام
۲۰	گفت بهلول را یکی داهی / جبه‌ای بُرد بخشمت خواهی	۳۶۶	۶	۱۱	نکوهش دنیا
۲۱	گفت مردی ز ابلهی رازی / با یکی بدفعال غمّازی	۳۶۷	۶	۱۳	نکوهش جهالت
۲۲	پیش از آدم ز دست کوتاهی / دوستی داشت مرغ با ماهی	۳۸۳	۶	۲۱	رابطه و مراتب انسان و حیوان
۲۳	آن بنشیده‌ای که در راهی / آن مخنث چه گفت با داهی	۳۸۷	۶	۱۰	نکوهش جهالت و شهوت
۲۴	در اثر خوانده‌ام که روح‌الله / شد به صحرا برون شبی ناگاه	۳۹۲	۶	۳۰	نکوهش دنیا
۲۵	آن شنیدی که در طواف زنی / گفت با آن جوان نکوسخنی	۳۹۸	۶	۳۶	نکوهش نادانی و ضعف
۲۶	آن شنیدی که بود مردی کور / آدمی صورت و به فعل ستور	۴۰۶	۶	۲۶	نکوهش فریفته دنیا
۲۷	آن شنیدی که در ولایت شام / رفته بودند اشتران به چرام	۴۰۸	۶	۲۴	نکوهش فریفته دنیا
۲۸	خواست وقتی ز خشم دینداری / از یکی مالدار دیناری	۴۱۰	۶	۱۰	نکوهش فریفته دنیا
۲۹	بود در روم بلبل و زاغی /	۴۱۱	۶	۸	نکوهش فریفته دنیا

				هر دو را آشیانه در باغی	
نکوهش فریفته دنیا	۱۵	۶	۴۱۱	بود در شهر بلخ بقالی / بی‌کران داشت در دکان مالی	۳۰
نکوهش فریفته دنیا	۱۲	۶	۴۱۲	آن سلیمان که در جهان قدر / بود سلطان وقت و پیغامبر	۳۱
نکوهش فریفته دنیا	۷	۶	۴۱۲	گفت در وقت مرگ اسکندر / همه را خواند کهتر و مهتر	۳۲
عدم دل‌بستن به دنیا و قناعت	۲۹	۷	۴۱۶	داشت لقمان یکی کریجی تنگ / چون گلوگاه نای و سینه چنگ	۳۳
نکوهش دنیا	۲۳	۷	۴۳۸	آن چنان شد که در زمین هری / بلهی کرد رخ به برزگری	۳۴
نکوهش خودخواهی	۲۴	۷	۴۵۴	قصه‌ای یاد دارم از پدران / زان جهان‌دیدگان پرهبران	۳۶
نکوهش جهالت	۲۰	۷	۴۵۹	آن شنیدی که رفت زی قاضی / تا کند خصم خویش را راضی	۳۷
قوت ایمان و وفاداری	۵۵	۷	۴۶۱	رفت زی روم و فدی از اسلام / تا شوند از جهاد نیکو نام	۳۸
باور به رزاقی خدا	۳۰	۷	۴۶۴	بود مردی مُعیل بس رنجور / شده از عمر و عیش خویش نفور	۳۹
نکوهش دنیا	۲۷	۷	۴۶۶	کودکی با حریف بی‌انصاف / گفت کای سربه‌سر دغا و خلاف	۴۰
نکوهش دنیا	۲۶	۷	۴۶۹	خواج‌های را به مردمی در بست / متکا ساختم بر او ننشست	۴۱
ستایش خرد و نکوهش جهل	۱۱	۷	۴۷۴	خوش دلی از پی سخن پاشی / گفت ادبار را کجا باشی	۴۲

آن شنیدی که پیر با همراه / گفت چون شد ز همرهیش آگاه	۴۸۱	۷	۱۱	ستایش دوست نیک و وفادار	۴۳
آن شنیدی که گفت دمسازی / با قرینی از آن خود رازی	۴۸۳	۷	۱۴	لزوم رازداری	۴۴
بود مردی علیل از ورمی / وز ورم برنیامدیش دمی	۴۸۴	۷	۲۸	لزوم رازداری	۴۵
بود اندر سرخس یک روزی / مجلسی بس به رونق و سوزی	۴۸۵	۷	۲۳	لزوم رازداری	۴۶
صوفیی از عراق با خبری / به خراسان رسید زی دگری	۴۹۵	۷	۱۴	رضا و تسلیم	۴۷
پسری داشت شیخ ناهموار / گنج پرداز و رنج نابردار	۴۹۵	۷	۳۸	تربیت تعلیم	۴۸
آن شنودی که بود چون در خورد / آنچه با میر ماضی آن زن کرد	۵۴۵	۸	۴۶	لزوم عدل و انصاف شاه	۴۹
گفت روزی حکایتی پیری / که مرا بُد نشانه تیری	۵۵۰	۸	۱۴	لزوم عدل و انصاف شاه	۵۰
همچنین شاه ماضی با جود / ناصر دین سر کرم مسعود	۵۵۲	۸	۲۴	لزوم عدل و انصاف شاه	۵۱
حاجبی بُرد جام نوشروان / دید آن شاه و کرد ازو پنهان	۵۵۳	۸	۲۴	لزوم عدل و انصاف شاه	۵۲
روزی از روزها به وقت بهار / رفت محمود زاولی به شکار	۵۵۷	۸	۶۲	لزوم عدل و انصاف شاه	۵۳
شحنه‌ای در دهی شبی سرمست / پای مرغ معلمی بشکست	۵۶۱	۸	۱۸	لزوم عدل و انصاف شاه	۵۴
گفت یک روز کوفی‌ای به هشام	۵۶۵	۸	۴۳	لزوم حلم و عدل	۵۵

پادشاه				کای ز ما همچو شیر خون آشام	
لزوم عفو و تدبیر پادشاه	۲۱	۸	۵۶۸	آن شنیدی که گفت نوشروان / مطبخی را به وقت خوردن نان	۵۶
لزوم تدبیر پادشاه	۱۱	۸	۵۷۸	به نقیبی بگفت روزی امین / که بران صد پیاده در صف کین	۵۷
نکوهش هوای نفس شاه	۳۴	۸	۵۸۴	یافت شاهی کنیزکی دلکش / شاه را آن کنیزک آمد خوش	۵۸
نکوهش حرص و جهل	۷	۹	۶۴۷	آن شنیدی که در حد مرداشت / بود مردی گدای و گاوی داشت	۵۹
نکوهش فساد و هرزگی	۳	۹	۶۵۷	کلکی بر مناره کودک خرد / برده بود و به ناز می‌افشرد	۶۰
نکوهش فساد و هرزگی	۱۴	۹	۶۶۴	آن جوانی به درد می‌نالید / گفت پیری چو آن چنانش دید	۶۱
نکوهش شهوت‌پرستی	۱۹	۹	۶۶۵	بود گرمی به کار دریوزه / نام آن سرد قلتبان یوزه	۶۲
نکوهش ریا و ناپرهیزگاری	۴۳	۹	۶۶۸	آن شنیدی که بُد به شهر هری / خواجه فاضلی و هنری	۶۳
هشدار فنای روزگار	۳۰	۹	۶۷۳	آن شنیدی که از کم‌آزاری / رندی اندر ربود دستاری	۶۴
عدم دل‌بستن به دنیا و قناعت	۲۰	۹	۶۸۹	بود بقراط را خُمی مسکن / بودش آن خُم به جای پیراهن	۶۵
ستایش قناعت و ریاضت	۱۶	۹	۶۹۰	دید وقتی عزیز عزرائیل / سمج لقمان سبیل سیر سبیل	۶۶
نکوهش جهل و نادانی	۱۵	۹	۷۰۲	بود وقتی منجمی کانا /	۶۷

				همچو اهل زمانه نابینا	
قناعت	۳۵	۱۰	۷۳۱	آن شنیدی که بود پنبه زنی / مفلس و قلتبانش خواند زنی	۶۸
نکوهش جهل و نادانی	۳۳	۱۰	۷۳۳	آن شنیدی که رفت نادانی / به عیادت به درد دندان	۶۹
نکوهش حرص و فریب	۱۶	۱۰	۷۴۰	آن شنیدی که مرغکی در شیخ / دید در زیر ریگ پنهان فنج	۷۰
ستایش باورهای دینی و رزاق بودن خدا	۳۲	۱	۱۱۷	حاتم آنکه که کرد عزم حرم / آنکه خوانی و راهمی به اصم	۷۱
قناعت	۶	۱	۱۳۲	روبهی پیر روبهی را گفت / کای تو با عقل و رای و دانش جفت	۷۲
قناعت	۹	۱	۱۳۳	بود پیری به بصره در زاهد / که نبود آن زمان چنو عابد	۷۳
قناعت	۱۰	۱	۱۳۳	زاهدی از میان قوم بتاخت / سر کوه رفت و صومعه ساخت	۷۴
تاثیر گذاری عشق	۲۳	۵	۳۳۱	این چنین خوانده ام که در بغداد / بود مردی و دل ز دست بداد	۷۵
تاثیر گذاری عشق	۲۱	۷	۴۵۷	آن شنیدی که در عرب مجنون / بود بر حسن لیلی او مفتون	۷۶
اخلاق شاهان	۳۲	۸	۵۶۹	شاه محمود زاوی به شکار / رفت روزی ز روزگار بهار	۷۷
لزوم تدبیر و عدل و رادی پادشاه	۱۷	۸	۵۸۱	سال قحطی یکی به کسری گفت / کابر بر خلق شد به باران زفت	۷۸

میزان ابیات حکایت‌ها:

از ۷۸ حکایت، ۲۸ حکایت از ۳ تا ۱۵ بیت دارند. (بیش از یک‌سوم) آن‌هایی که تعداد بیت زیاد دارند، در بسیاری از حکایت‌ها، این تعداد بیت مربوط به خود نیست؛ بیشتر ابیات سخنان راوی است.

۱. از ۷۸ حکایت، ۱۴ حکایت از ۳ تا ۱۰ بیت است؛
۲. از ۷۸ حکایت، ۱۴ حکایت از ۱۱ تا ۱۵ بیت است؛
۳. از ۷۸ حکایت، ۸ حکایت از ۱۵ تا ۲۰ بیت است؛
۴. از ۷۸ حکایت، ۲۵ حکایت از ۲۱ تا ۳۰ بیت است؛
۵. از ۷۸ حکایت، ۸ حکایت از ۳۰ تا ۴۰ بیت است؛
۶. از ۷۸ حکایت، ۵ حکایت از ۴۰ تا ۵۰ بیت است؛
۷. از ۷۸ حکایت، ۲ حکایت از ۵۰ بیت به بالاست. یکی ۵۵ و دیگری ۶۲ بیت؛

نتایج آماری و تحلیلی ساختار حکایت و تمثیل در حدیقه:

از ۱۱۵ حکایت و تمثیلی که در حدیقه نقل شده بود، آن‌ها که ساختار داستانی نداشتند عبارت‌اند از:

الف- در ۵ مورد، ساختارهای خاطره و اخبار و روایات تاریخ اسلام را حکایت یا تمثیل نام نهاده‌اند.

ب- ۱۸ مورد برای سخنان و نظرات یا نصایح یک شخصیت حکایت نام نهاده‌اند که ساختار داستانی ندارد.

ج- در تمام حدیقه، دو مورد در باب چگونگی تربیت حیوانات در آن زمان است و ساختار داستانی ندارند. سنایی از آن‌ها برای اهداف تربیتی خود در حدیقه بهره می‌گیرد.

د- ۵ مورد، یک پرسش و پاسخ ساده، یک گفت‌وگوی معمولی است که حکایت نام داده‌اند و شکل داستانی ندارد.

۵-۶ مورد از آن‌ها، به‌عنوان مثال یا نمونه و مظهر و مصداق عینی یک مفهوم به‌کار رفته و عنوان تمثیل دارند که هر گروه در جدول مخصوص خود با نشانی و تعداد بیت و موضوع آن ثبت شد.

الف- جدول‌های حکایاتی که در حدیقه ساختار داستانی ندارند:

۱. بخش سخنان و نظرات و نصایح اشخاص که به نظم کشیده شده است.

ردیف	بیت اول حکایت‌هایی که سخنان و نظرات یا نصایح یک شخصیت بیان شده، ساختار داستانی ندارند.	شماره صفحه	شماره بیت	تعداد بیت	توضیح
۱	یاد دار این سخن از آن بیدار / مرد این راه حیدر کرّار	۹۵	۱	۲۱	اخلاص در پرستش خدا
۲	به پسر شیخ گوکانی گفت / که ترا بهر کارهای نهفت	۱۱۵	۱	۶	مذمت دنیا
۳	در مناجات پیر شبلی گفت / که برون آی از حدیث نهفت	۱۱۶	۱	۲۳	مذمت نفس و خود
۴	خلق تا در جهان اسباب‌اند / همه در کشتی‌اند و در خوابند	۱۲۰	۱	۴۵	غفلت
۵	هرچه آن کدخدای دکاندار / سوی خانه فرستد از بازار	۱۳۶	۱	۱۰	پرداختن به کار خیر و آخرتی
۶	مثلت همچو مرد در کشتی است / زان ترا فعل سال و مه زشتی است	۲۹۱	۳	۹	نکوهش دنیاپرستی
۷	معن دادی خمی درم به دمی / باز کردی مکاس در درمی	۳۰۶	۴	۱۸	ستایش رادی و خرد
۸	آن شنیدی که با اسکندر راد / گفت در پیش مردمان استاد	۴۱۳	۶	۱۱	هشدار شاهان از مرگ و

رعایت حال مردمان					
فناپذیری روزگار	۱۱	۷	۴۲۰	از تری تا به اوج چرخ اثیر / همه میرنده‌اند دون و امیر	۹
نکوهش دنیا و طمع	۲۷	۷	۴۴۰	ای گرفته به دست حرص و امل / پیرزالی سر تو زیر بغل	۱۰
لزوم عدل و انصاف پادشاه	۶	۸	۵۴۸	احنف قیس بهر جمعی اسیر / گفت کین بستگان بر تو امیر	۱۱
ستایش دانایی	۲۷	۵	۳۱۸	از عمل مرد علم باشد دور / مثل این مهندس و مزدور	۱۲
نکوهش دنیاپرستی	۴۸	۶	۳۶۹	به گدایی بگفتم ای نادان / دین به دو نان مده ز بهر دو نان	۱۳
هشدار مرگ	۱۳	۱۰	۷۳۳	از پی نای و چنگ بوالخداش / خانه‌ای تنگ ساخت بوالنباش	۱۴
نکوهش حرص	۱۳	۶	۳۸۰	در طمع زین سگان مزبله پوی / ای کم از گربه دست و روی بشوی	۱۵
نکوهش روزگار	۲۲	۱۰	۷۴۲	ایهاالناس روز بی شرمی است / نوبت شوخی و کم‌آزرمی است	۱۶
نکوهش کج‌بینی و نادانی	۶	۱	۸۴	پسری احوال از پدر پرسید / کای حدیث تو بسته را چو کلید	۱۷
لزوم تربیت و مراقبت و تهذیب	۱۶	۷	۴۵۸	آن نبینی که پادشه‌زاده / که ورا ملکت است آماده	۱۸

جدول شماره ۱

۲. بخش پرسش و پاسخ‌های ساده و دونفری

ردیف	بیت اول حکایت‌هایی که پرسش و پاسخ‌های ساده یا یک گفت‌وگوی دونفری است که ساختار داستانی ندارند.	شماره صفحه	شماره ب.ر.	تعداد بیت	توضیح
۱	ثوری از بایزید بسطامی / از پی طاعت و نکونامی	۹۵	۱	۸	نکوهش غفلت از یاد خدا
۲	نه پرسید کاهلی ز علی / چون شنید از زبان دل‌گسلی	۱۰۸	۱	۶	لزوم سوز و درد درون
۳	گفت روزی مرید با پیری / که در این راه چیست تدبیری	۲۸۷	۳	۹	لزوم توفیق با جهد
۴	گفت روزی به جعفر صادق / حیله‌جویی ربا‌دهی فاسق	۳۶۷	۶	۱۰	نکوهش ربا و مال‌دوستی
۵	نه پرسید از جحی چیزی / کز علی و عمر بگو چیزی	۳۸۸	۶	۶	نکوهش شکم‌پرستی

جدول شماره ۲

۳. بخش شخصیت‌های نمونه، مظهر و مصداق عینی و ممثل

ردیف	بیت اول حکایت‌های شخصیت‌های نمونه و ممثل	شماره صفحه	شماره ب.ر.	تعداد بیت	توضیح
۱	آن زمان کز خدای نزد رسول / حکم من ذالذی نمود نزول	۱۲۹	۱	۳۳	ستایش انفاق خالصانه

معرفی مظهر خشوع و حضور قلب در نماز	۳۱	۱	۱۴۰	در اُحد میر حیدر کُرّار / یافت زخمی قوی در آن پیکار	۲
مظهر توکل و امید به خدا	۱۸	۱	۱۶۸	آن شنیدی که تا خلیل چه گفت / وقت آتش به جبرئیل نهفت	۳
ستایش عشق حقیقی	۲۴	۴	۳۲۹	دل خریدار نیست جز غم را / آن بنشیده‌ای که آدم را	۴
معرفی مظهر شجاعت	۵	۶	۳۸۸	از زره بود پشتِ حیدر فرد / از زره بود پشتِ حیدر فرد	۵
نکوهش آلودگی به دنیا	۱۹	۶	۳۹۱	روح را چون ببرد روح امین / چرخ چارم فرود ازو تزیین	۶
مظهر عشق و ارادت به شهید کربلا	۱۲	۳	۲۷۱	بود در شهر کوفه پیرزنی / سالخورده ضعیف و ممتحنی	۷

جدول شماره ۳

۴. بخش روایات تاریخ اسلام و خاطره

توضیح	تعداد بیت	شماره بیت	شماره صفحه	بیت اوّل حکایت‌هایی که روایات تاریخ اسلام یا خاطره است که ساختار داستانی ندارند.	بیت
لزوم عدل و انصاف خلیفه	۱۴	۱	۹۳	کرد روزی عمر به رهگذری / سوی جوقی ز کودکان نظری	۱
نکوهش دوستی ناخالص ستایش یک جان و دوتن	۱۷	۷	۴۴۷	آن شنیدی که غمّ خطاب / دید قومی نشسته در محراب	۲
ستایش مرد حقیقی	۱۹	۷	۴۶۰	بود عمّر نشسته روزی فرد /	۳

دین و مدعی دین				گردش اصحاب صفه با غم و درد	
لزوم زندگی خلیفه برای خدا بودن است	۱۵	۱۰	۷۲۲	ابن خطّاب آن به مردی فرد/ کعب احبار از او روایت کرد	۴
مذمت آدم و قوم و روزگار	۱۷	۹	۶۷۴	قحطی افتاد وقتی اندر ری/ دور از این شهر وز نواحی وی	۵

جدول شماره ۴

۵. بخش تربیت حیوانات

توضیح	تعداد بیت	شماره بار	شماره صفحه	بیت اول حکایت‌هایی که بیان چگونگی تربیت حیوانات است که ساختار داستانی ندارند.	ردیف
لزوم تربیت و تعلیم انسان	۱۵	۱	۱۵۹	باز را چون ز بیشه صید کنند/ گردن و هردو پاش قید کنند	۱
لزوم رام کردن نفس سرکش	۲۷	۱	۱۶۰	کره‌ای را که شد سه سال تمام/ رائضش درکشده به زخم لگام	۲

جدول شماره ۵

با توجه به جدول‌ها و بررسی حکایات، موضوع حکایت‌ها حول این ۶ محور است:

۱. تربیت و تعلیم، تهذیب نفس، قناعت، پرهیز از شهوت و حرص و طمع؛
۲. دعوت به دانایی و ستایش دانایی، علم و معرفت و نکوهش غفلت، جهالت، نادانی و زیان‌های آن؛
۳. تقویت و ستایش ایمان و باورهای دینی و توکل به حق تعالی و رزاقی او؛

۴. ستایش و معرفی عشق و عاشق حقیقی و خالص و ویژگی آن‌ها و پرهیز از عشق‌های رنگین؛

۵. توصیه و لزوم تدبیر، عدالت، انصاف، رادی و پرهیز از ظلم برای پادشاهان؛

۶. نکوهش دنیا و روزگار و غفلت از مرگ و عقبی.

جایگاه حکایت‌ها در ساختار حدیقه

از آنجاکه حدیقه نخستین بنای مثنوی‌های عرفانی است؛ هرچند از نظر مطالب و اندیشه‌ها و نظریات بسیار عالی است، اما از نظر ساختار، متناسب با مصالح همان روزگاران است، توقع آن‌چنانی نمی‌توان داشت؛ (چنانکه آن روزگاران از برج‌های دویست طبقه خبری نیست و کسی هم نمی‌گوید، چرا نیست اما امروز هست؛ چون امکانات ساخت هست) بنابراین، با نگاه به ساختار کتاب حدیقه و حکایت‌ها نشان می‌دهد که از ساختار منسجمی برخوردار نیست؛ دیگر اینکه چینش و تدوین و تنظیم مطالب و حکایت‌ها گویا به دست خود سنایی یا حتی یک نفر به‌تنهایی نبوده؛ بلکه نساخ در آن دست برده‌اند و مطالب جابه‌جا و کم‌وزیاد شده است؛ چون سنایی از یک اثر منسجم مانند قصر سخن می‌گوید:

تا بنا کرده‌ام چنین شهری	مثل این، کس ندیده در دهری
شهری از دار عدل خرم‌تر	قصری از مصر عصر معظم‌تر
بنگر ایوان این کتاب به جان	زان‌که از راه دیده این نتوان

(حدیقه، باب دهم، ۱۳۷۴: ۷۱۱)

مثلاً بود نبود بعضی حکایت‌ها یکسان است مانند حکایت هزل «کلکی بر مناره کودک خرد» و بعضی اگر حذف شوند، به ساختار آسیب می‌زند (مثل اینکه قسمتی از نما یا دکور داخل ساختمان را حذف کنی که زشتی آن بر همه معلوم می‌شود)؛ مانند تمثیل فیل و شهر کوران که در جایی مناسب قرار دارد و برای فهم مطلب بسیار سودمند است و حذف آن به ساختار لطمه می‌زند. همچنین حکایت‌های «بود در شهر کوفه پیرزنی» و «در احد میرحیدر

کرار» که تابلوهای بسیار زیبایی (از عشق و ارادت و نمونه متعالی خشوع و بندگی حق) برای ساختمان حدیقه هستند.

همچنین حکایت پرکنش محمود زاوی و پیرزن، «روزی از روزها به وقت بهار» (سنایی، ۱۳۷۴: ۵۵۷) که نمونه یک زن شجاع، باشهامت و حرفزن بوده، سر راه محمود را گرفته است و چنان از ظلم مأمورانش با او سخن می‌کند که دگرگون می‌شود و سرانجام دادش را از پادشاه می‌گیرد؛ این درس خوبی برای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان است و اندرزی ضمنی به حکام. حذف چنین حکایاتی به ساختمان نوپای حدیقه آسیب می‌زند. از این بابت، یک تحقیق و بررسی دقیق، هم ساختاری و هم سبکی لازم است تا مرتب شود؛

برای اینکه همه عناصر منظومه‌گویی دور یک خورشید یا نور مرکزی در گردش هستند و جاذبه‌ای آن‌ها را به سوی هم می‌کشد یا اینکه یک نخ نامرئی تمام مطالب اصلی را به رشته کشیده، به هم مربوط می‌کند.

با تغییراتی در جابه‌جایی عناصر ساختاری و تراش بعضی اضافات، این بنای برکشیده از پس قرون به‌عنوان میراث فرهنگی / ادبی / عرفانی، بازسازی و حفظ و حراست می‌شود.

شخصیت و شخصیت‌پردازی در حدیقه

اولریش مارزلف، محقق معاصر آلمانی در کتاب طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی یادآور می‌شود که بررسی‌های ساختاری نشان می‌دهد که قصه‌های ایرانی گرچه تفاوت‌های ظاهری بسیار دارند، دارای شخصیت‌های ثابت و همیشگی هستند که عبارت‌اند از:

۱. قهرمان: که ممکن است در هیئت شاهزاده، کچل، خارکن، پینه‌دوز، جوان و... ظاهر شود.

۲. ضدقهرمان: که ممکن است در هیئت شاه، وزیر، مادرشوهر، برادران و... ظاهر شود.

۳. درویش: اغلب با صفاتی مثبت مثل ایمان و کرامت و گاه در نقش‌های منفی از قدرت‌های خود استفاده می‌کنند.

۴. صاحبان مشاغل: اغلب صفات منفی دارند؛ مثل قاضی رشوه‌خوار، تاجر و کاسب مکار یا مثبت مثل چوپان و... .

۵. زن: اغلب نقش منفی مثل تهمت‌زدن، فساد و توطئه‌چینی و گاه مثبت مانند نقش راهنما و مشاور.
۶. اقلیت‌های مذهبی: که در قصه‌های ایرانی مانند سایر کشورها صفات منفی دارند.
۷. دیو و پری: دیو مذکر و بدخواه و پری مؤنث و مثبت. (شایگان‌فر، ۱۳۸۶: ۹۱)
- در بررسی ساختاری حکایت‌های منظوم حدیقه در باب شخصیت‌ها تا حدودی با نظریه بالا موافقت دارد؛ چون شخصیت‌های حکایات حدیقه دارای تنوع بوده و تنها از یک گروه یا طبقه خاص نیستند؛ بلکه غالب اقشار و اصناف حضور دارند و عبارت‌اند از:
۱. از پیامبرانی که در حکایت‌ها به‌عنوان شخصیت جلوه کرده‌اند، عبارت‌اند از: حضرت رسول، حضرت آدم، حضرت عیسی، حضرت موسی، حضرت ابراهیم خلیل و حضرت سلیمان.
 ۲. از خلفا و امامان: حضرت علی یا حیدر، امام صادق، عمر (ابن خطاب).
 ۳. از بزرگان دین و تصوف: بایزید، شبلی، جنید، ثوری، شیخ گوکانی و بوشعیب، احنف قیس یا به‌صورت صوفی؛ یعنی اسم عام.
 ۴. شخصیت‌ها و چهره‌های معروف در فرهنگ و قصه‌های ایرانی: مثبت مانند لقمان، بهلول، بقراط، حاتم، لیلی، مجنون، جحی، (بهلول و جحی از عقلای مجانبین بودند) و ضدقهرمان یا منفی مانند ابن ملجم و هشام.
 ۵. شخصیت در هیئت شاهان: کل این شخصیت‌ها که در حکایت‌های حدیقه آمده، عبارت‌اند از: محمود زاولی که گاه به‌صورت میرماضی می‌آید، پسرش مسعود، انوشه‌روان، اسکندر یا اسم عام نیز به‌کار می‌برد، با‌عنوان «کسری» و «شاه» و «شاهزاده».
 ۶. صاحبان مشاغل: قاضی، خواجه، نقیب، بقال، زرگر، برزگر، شحنه، حاجب، منجم، پنبه‌زن، استاد، یخ‌فروش و گدا.
 ۷. حیوانات: شتر، مرغ، ماهی، بلبل، زاغ، روباه پیر، روباه (باز، کره، فیل به‌عنوان عنصر داستانی، نه شخصیت).

۸. شخصیت زن: به صورت زال، زالک، زن، مهستی، جوهره؛ در تمام حکایت‌های حدیقه دو زن با اسم خاص نام برده شده (مهستی و جوهره) که نشانی هریک در جدول شخصیت‌ها آمده است. (رک. جدول شخصیت، همین مقاله)

جدول شخصیت‌های حکایات حدیقه

ردیف	تیپ و طبقات اجتماعی	شخصیت‌های خاص، شماره صفحه و حکایت	شخصیت‌های عام	تعداد
۱	پادشاهان	حضرت رسول (۱۲۹-۱۵)، حضرت آدم (۱۸۵-۲۳) حضرت عیسی (۱۸۵-۳۵۳-۳۹۱-۳۹۲ و ۲۳-۳۹-۵۰۵۱)، حضرت موسی (۲۷-۲۸۹)، حضرت ابراهیم خلیل (۱۶۸-۲۲)، حضرت سلیمان (۴۱۲-۵۸)		۶
۲	امام و خلیفه	حضرت علی یا حیدر (۹۵- ۱۰۸-۱۴۰-۲۵۷-۳۸۸ و ۸-۱۱- ۱۷-۲۴-۴۸) امام صادق (۳۶۷-۴۳) عمر بن خطاب (۹۳-۴۴۷-۴۶۰ و ۶-۶۷-۷۱) مامون ضدقهرمان (۵۵۱-۸۶) امین (۵۷۸-۹۴) هشام ضدقهرمان (۵۶۵-۹۱)		۶

۱۸=۹+۹	<p>رادمرد (۳-۲-۷۵-۷۱) عاشقی (۳۶-۳۲۷) زنده‌ای (۴۰-۳۶۰) پیر (۷۷-۴۸۱) پیری (۱۳۲-۵۵۰-۶۶۴ و ۹۸-۸۵-۱۱۴) دمساز (۷۸-۴۸۳) صوفی، شیخ (۸۱-۴۹۵) زاهدی (۱۳۲) و ۹=(۱۱)</p>	<p>ثوری، بایزید بسطامی (۷-۹۵)، شیخ گورکانی (۱۳-۱۱۵) قیس عاصم (۱۵-۱۲۹) بوشعیب الابی (۱۸-۱۴۳) شبلی (۳۲۲-۱۱۶- ۳۲۴ و ۱۳-۳۴-۳۵) جنید (۳۵-۳۲۴) احنف قیس (۵۴۸- ۸۴) عبدالله زبیر (۹۳ و ۶)</p>	بزرگان و مشایخ دین و تصوف	۴
۸		<p>لقمان (۶۱-۴۱۶)، بهلول (۳۶۶- ۴۱)، بقراط (۱۰۳-۶۹۰)، حاتم (۱۱۲-۱۱۷)، معن مکنی به ابوالولید بخشنده مانند حاتم (۳۰-۳۰۶)، جحی =دجین بن ثابت مشهور به جحا مانند بهلول (۴۹-۳۸۸)، لیلی، مجنون، (۱۱۷-۴۵۷)</p>	شخصیت‌ها و چهره‌های معروف در فرهنگ و قصه‌های ایرانی	۴
۸	<p>کسری (۱۱۹-۵۸۸) پادشاه و شاه (۷۰۲- ۶۹۰-۵۸۴-۶۹) و (- ۱۰۵-۱۰۳-۱۰۹-۱)، پاد شاه زاده (۶۹-۴۵۸)</p>	<p>محمود زاوولی که گاه به صورت میر ماضی می‌آید (۵۵۷-۵۴۵- ۱۹-۳)، پسرش مسعود (۵۵۲- ۸۷)، انوشه روان (۵۶۸-۵۵۴- ۸۸-۹۲)، اسکندر (۴۱۳-۴۱۲- ۶۰-۵۹) بوالحسین میمندی = حسنک وزیر (۸۷-۵۵۲)</p>	شخصیت در هیئت شاهان و وزیران	۵

۱۵	قاضی (۷۰-۴۵۹)، خواجه (۷۵-۴۶۹)، نقیب (۹۴-۵۸۷)، بقال زرگر، (۵۷-۴۱۱)، برزگر (۶۴-۴۳۸)، شحنه، معلم (۵۶۱)- (۹۱)، حاجب (۵۵۳)- (۱۸)، منجم (۷۰۲)- (۱۰۵)، پنبه زن (۷۳۱)- (۱۰۷)، استاد (۴۱۳)- (۶۰)، یخفروش (۴۱۹)- (۶۲)، مطبخی (۵۶۸)- (۹۲)، گدا (۴۴-۳۶۸)		صاحبان مشاغل	۶
۱۳	فیل (۱-۶۹)-شتر (۳۳-۴ و ۳۲۰-۸۳) مرغ-ماهی (۳۶۸) و (۴۶) بلبل-زاغ (۴۱۰) و (۵۶)-روباه پیر-روباه (۱۳۲ و ۱۱۳) -باز (۱۵۹ و ۲۰)-کره (۱۶۰ و ۲۱) بوالخداش (گربه) وبوالنباش (موش)(۷۳۳ و ۱۰۸)		حیوانات	۷

۹	زالکی (۱۰۷ و ۹) - پیرزنی (۲۷۱ و ۲۵) - زنی (۳۳۱-۳۳۲) ۱۱۶ و ۷۳۱-۳۹۸ زن (۱۰۷-۵۲-۳۷) (۵۴۵ و ۸۳) مهستی (۴۵۴ و ۶۸) -کنیزک زالی (۱۰۷ و ۷۳۱) (۴۵۴-۵۵۷ و ۶۸-۸۹)	مهستی (۴۵۴) جوهره (۱۴۳)	:۵	۸
۳۵	ابله و ابله‌ی (۸۳-۳۱۶) ۳۶۷-۴۳۸ و ۴-۳۱ نادانی (۶۴-۴۲) ۷۳۳ و (۱۰۹) مردی (۳۶۷) ۴۶۴-۴۸۴-۶۴۸ ۴۰۷-۳۳۱ و ۴۲-۷۳ (۷۹-۹۶-۵۳-۱۱۶) داهی (۳۳۶-۳۸۷) و یکی (۴۱-۴۸) یکی، آن یکی (۳۲۰-۵۸۱) و ۳۳-۱۱۹) پسر، پسر (۷۵-۸۴-۱۱۵-۴۹۵) و (۳-۵-۱۲-۸۳) جوانی (۶۶۴ و ۹۸) رندی (۶۷۳ و ۱۰۱) گبر (۱۰۷ و ۱۰) کاهلی (۱۰۸-۸) کسی		شخصیت‌های ناشناس (نکره) و نامعلوم	۹

	(۱۵۵ و ۱۹) کور (۱۵۵ و ۱۹) زنگی (۲۹۰ و ۲۸) کودکی (۴۶۶ و ۷۴) دوستی (۴۴۵ و ۶۶) دینداری (۴۱۰ و ۵۵) مالداري (۶۶۵ و ۹۹) دريوزه (۷۳۳ و دردندانى (۱۰۹) كوفى اى (۵۶۵ و (۹۱) دمسازی، قرینى (۴۸۳ و ۷۸) همراه (۴۸۱ و ۷۷) خوش دلى، ادبار (۴۷۴) و (۷۶) حيزى (۳۸۸) و (۴۹) منخت (۳۸۷) و (۴۷) پراکنده (۳۶۰) و (۴۰) فسرده (۳۲۷) و (۳۶) مرید (۲۸۷ و ۲۶) غافلى (۷۱ و ۲) پدر (۸۴ و ۵)			
۲		جبرئیل (۱۶۸-۳۹۱ و ۲۲-۵۰)- عزرائیل (۶۹۰ و ۱۰۴)	فرشته، ملك	۱۰
۱		سنایی	راوى	۱۱
۱۲۲	۷۳	۳۸	۱۱	جمع

چنانکه در جدول مشاهده می‌شود، شخصیت‌های حکایت‌های حدیقه خارق‌العاده نیستند بلکه برگرفته از میان مردم و طبقات مختلف جامعه هستند و کم‌وبیش در قصه‌های ایرانی حضور دارند و مردم با آن‌ها آشنایی دارند.

از ۱۲۰ شخصیت، ۳۷ شخصیت شناخته شده‌اند، ۱۵ مورد صاحبان مشاغل‌اند که شخصیت عام به حساب می‌آیند. شخصیت‌ها همگی مردند فقط ۸ مورد شخصیت زن به کار رفته است. ۱۳ مورد حیوانات هستند که جز (فیل و باز و کره) بقیه شخصیت انسانی هستند؛ یعنی تشخیص دارند چون مانند انسان حرف می‌زنند و استدلال می‌کنند؛ یعنی تمثیلی به کار رفته‌اند. بقیه (۷۳ مورد) ناشناس‌اند؛ یعنی بیشتر شخصیت‌ها به صورت اسم عام به کار رفته است.

ساختار کلی حکایت‌ها

ساختار حکایت‌های حدیقه، یک ساختار سه‌قسمتی است:

۱. مقدمه: که راوی در بیت اول یا حداکثر دو بیت نخست، شخصیت‌ها و موضوع و تا حدودی فضا را معرفی و مشخص می‌کند؛ مثلاً در ۲۳ مورد، سنایی حکایت را با طرح یک پرسش و با این عبارت «آن شنیدی یا بنشنیدی» آغاز می‌کند؛ مانند:

۱- آن بنشنیده‌ای که بی‌نم ابر/مرغ روزی بیافت از در گبر

۲- آن شنیدی که تا خلیل چه گفت / وقت آتش به جبرئیل نهفت

(ر.ک. جدول جامع حکایات در همین مقاله)

چنان‌که مشاهده می‌شود، در همان بیت اول، با الفاظی اندک فضا سازی می‌کند و مانند یک برائت استهلال فضای عاطفی، اطلاعاتی، چشم انداز مکانی، زمانی، طرفین جدال یا همان اشخاص در گیر و خلاصه آن موضوع اصلی را با یک پرسش مشخص می‌کند. یادآوری این نکته لازم می‌آید که بیت اول موضوع را روشن می‌کند نه درون‌مایه را موضوع با درون‌مایه تفاوت دارد. موضوع (subject) اندیشه‌ای کلی است که زیربنای داستان یا شعر قرار می‌گیرد و درون‌مایه از آن به دست می‌آید.

۹. متن اصلی که در آن زمینه، کشمکش‌ها، گره افکنی، نقطه بحران و اوج و گره‌گشایی در آن بیان می‌شود. در اغلب حکایت‌ها این عناصر بسیار ساده پرداخته شده‌اند.
۱۰. پیام و نتیجه که راوی یا شخصیت داستانی در بیت‌های پایانی آن را بیان می‌کند. مانند:

حکایت (حدیقه، باب ششم ۴۱۱ - ۴۱۰: ۱۳۷۴)

بود درروم بلبل وزاغی	هردو را آشیانه درباغی
زاغ دایم بگرد باغ درون	می‌پریدی میان راغ درون
بلبلک شاد درگلستان‌ها زاغ را	می‌زد ازراه عشق دستان‌ها
طعنه زد که خوش گویم زاغ	زشت رویی و من نکو رویم
غمگین شد و برفت از دشت	شاد بلبل به جای او بنشست
زاغ دلتنگ و بلبلک دلشاد در	کودکی رفت و دامکی بنهاد
فتادند هر دو ان ناکام گفت زاغک	زاغ و بلبل به طمع دانه به دام
به بلبل ای بلبل	گشتی آخرتوساکن از غلغل
اندرین ره چه بلبل است و چه زاغ	مرفلک راچه مشعله چه چراغ

چنان‌که در این حکایت می‌بینید:

- ۱- در بخش مقدمه (بیت اول) شخصیت‌ها و موضوع و فضا و مکان مشخص شدند.
- ۲- متن و موضوع اصلی (بیت دوم به بعد) با کشمکش و زندگی زاغ و بلبل شروع می‌شود و در تضاد باهم قرار می‌گیرند، اما هر دو به سبب حرص و طمع و گرسنگی باهم به دام کودکی می‌افتند.
- ۳- پیام و نتیجه که در دو بیت پایانی بیان شده است.

زاویه دید و راوی (narrator)

این عناصر در حکایت‌ها دارای تنوع است، از هر دو نوع زاویه دید استفاده شده است:

- ۱- زاویه دید بیرونی (External Point Of View)

۲- زاویه دید درونی (Internal Point Of View)

گاهی یک دانای کل از بیرون که از همه چیز باخبر است، حکایت را روایت می‌کند.

مانند:

«آن شنیدی که درگه عیسی» ص ۳۵۳ یا «عاشقی را یکی فسرده بدید» ص ۳۵۳ هم گاهی راوی از درون داستان و با زبان یکی از شخصیت‌های داستانی روایت می‌کند. مانند:

«قصه‌ای یاد دارم از پدران» یا «حاجبی برد جام نوشروان» گاهی راوی خود شخصیت حکایت است و فعل اول شخص به کار می‌برد. مانند حکایت: «به گدایی بگفتم ای نادان» راوی دخالتگر است، و اغلب در شناسایی شخصیت‌ها دخالت می‌کند، در حدیقه کمند حکایت‌هایی که راوی در آن‌ها دخالت نکند.

حکایت‌هایی که شخصیت‌ها از طریق کنش‌های رفتاری شناخته شوند، کمند. معرفی شخصیت‌ها از طریق کنش‌های رفتاری مانند: (به ترتیب) گل خوردن دزدکی خریدار و زیرلب خندیدن بقال، مردن و خندیدن عاشق، خندیدن دم‌مرگ کنش رفتاری است یا شاه دیده که حاجب جام را برداشته اما خود را به ندیدن زده است.

از ترازو گلک همی زددید مرد بقال نرم می‌خندید
عاشقی را یکی فسرده بدید که همی مُرد و خوش همی خندید
حاجبی بُرد جام نوشروان دید آن شاه و کرد ازو پنهان

روایت گاهی چندنفره است مانند حکایت محمود زاوُلّی و پیرزن که از داخل حکایت

شخصیت‌ها خود سخن می‌گویند.

البته توصیف و ارزیابی روایت و راوی و زاویه دید در حکایت‌های یک مثنوی عرفانی، آن هم نخستین مثنوی از این جنس که قصد داستان‌نویسی و رعایت عناصر آن مطرح نبوده پیچیدگی‌های خود را دارد. سنایی نقل‌کننده و روایتگر این کتاب و حکایت‌های آن است. چند روش در آن دیده می‌شود:

۱- در ۱۴ حکایت، روایت‌کننده خود سنایی به‌عنوان دانای کل است که از این تعداد، سه مورد از فعل اول شخص استفاده شده است. مانند: «به گدایی بگفتم ای نادان» (حدیقه، ۱۳۷۴:۳۶۸) «ایهاالناس روز بی‌شرمی است» (حدیقه، ۱۳۷۴:۷۴)

«بود در شهر کوفه پیرزنی» (حدیقه، باب سوم ۱۳۷۴:۲۷۱) و (ر.ک. جدول‌ها)

۲- در ۱۵ مورد سنایی از آغاز حکایت، روایت‌کننده سخنان شخصیت‌های آن است. مانند:

«ابلهی دید اشتری به چرا» (حدیقه، باب اول ۱۳۷۴:۸۳)

«راد مردی ز غافلی پرسید» (حدیقه، باب اول ۱۳۷۴:۷۱) و (ر.ک. جدول‌ها)

۳- در ۲۳ مورد، سنایی حکایت را با این عبارت (آن شنیدی یا بنشنیدی) آغاز می‌کند. مانند:

۱- آن بنشنیده‌ای که بی‌نم ابر؛ ۲- آن شنیدی که تا خلیل چه گفت

۴- در ۵۹ مورد گفت‌وگوی دونفره بین دو شخصیت حکایت است مانند: «شبللی از پیر روزگار جُنید»

۵- در ۱۷ مورد گفت‌وگو بین سه نفر است. (گفت‌وگوهای چندجانبه شخصیت‌های حکایت) مانند:

«بود در روم بلبل و زاغی» شخصیت‌ها: بلبل، زاغ، کودک

«کلکی بر مناره کودک خرد» شخصیت‌ها: کلکی، کودک خرد، مؤذن

۶- در ۵ مورد گفت‌وگوها بین چهار نفر است. (گفت‌وگوهای چندجانبه شخصیت‌های حکایت) مانند:

«شحنه‌ای در دهی شبی سرمست» شخصیت‌ها: نوشروان، حاجب، خازن، گبر

«گفت روزی حکایتی پیری» شخصیت‌ها: پیری حکایت‌کننده، شاه، راهزن، بندیان

تعداد حکایت نسبت به جداول دیگر	تعداد حکایت نسبت به جدول جامع ۷۸	تعداد شخصیت	ردیف
۵	۲	حکایت‌های یک شخصیتی	۱
۱۲	۵۷	حکایت‌های دو شخصیتی	۲
۳	۱۴	حکایت‌های سه شخصیتی	۳
-	۵	حکایت‌های چهار شخصیتی	۴

نتیجه

از بررسی ۱۱۵ حکایت‌ها و عناصر به‌کاررفته در آن‌ها، به نظر می‌رسد با توجه به سادگی و کوتاهی و کمترین شخصیت‌های کنش‌گر سنایی قصد حکایت‌پردازی نداشته بلکه سنایی از حکایت‌ها مانند ابزاری در جهت اهداف خود -مثل ساده‌کردن مطالب و اندیشه‌های پیچیده و دشوار- استفاده می‌کند. حکایت‌ها با کمترین عناصر داستانی شکلی مینی‌مالیستی دارند. در ساختار کتاب حدیقه، نوعی بی‌نظمی و نبود انسجام دیده می‌شود. در نام‌گذاری‌ها و عنوان‌ها به هم‌ریختگی دیده می‌شود. در بعضی قسمت‌ها بودن نبود حکایت‌ها یکسان است و اگر حذف شوند نه به ساختار و نه به معنی هیچ آسیبی نمی‌زنند. حتی حذف آن شاید خیلی بهتر باشد مانند حکایت هزل «کلکی بر مناره کودک خرد» (باب نهم: ۶۵۷) و بعضی جاها حکایت در ساختار کلی جای مناسبی قرار دارد و اگر حذف شود، هم به ساختار و هم به معنی صدمه می‌زند مانند تمثیل شهر کوران و شناسایی فیل، ولی به‌طور کلی حکایت‌ها نقش و کارکرد خوبی دارند که اگر نباشند، بدون شک از زیبایی و جذبه حدیقه کاسته می‌شود.

فهرست منابع

۱. اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۸۸). آب آتش افروز، تهران: جامی، چ دهم.
۲. احمدی، بابک. (۱۳۸۱). ساختار و هرمنوتیک، تهران: گام نو، چ دوم.
۳. _____ (۱۳۷۲). ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز، چ دوم.
۴. اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
۵. بهشتی شیرازی، سید احمد. (۱۳۸۹). کیمیا، ویژه‌نامه مولانا، دفتری در ادبیات و هنر و عرفان، جلد چهارم، تهران: روزنه.
۶. داد، سیما. (۱۳۷۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، چ دوم.
۷. دری، زهرا. (۱۳۸۷). شرح دشواری‌های حدیقه‌الحقیقه سنایی، تهران: زوار، چ دوم.
۸. دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۹۰). نقد ادبی و نوعیت متن، شیراز: مویذ شیراز.
۹. شایگان‌فر، حمیدرضا. (۱۳۸۶). نقد ادبی، تهران: دستان، چ سوم.
۱۰. شفیع‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). تازیانه‌های سلوک، تهران: آگاه، چ دوازدهم.
۱۱. _____ (۱۳۷۶). موسیقی شعر، تهران: آگاه، چ پنجم.
۱۲. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). نقد ادبی، تهران: میترا، چ دوم.
۱۳. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۲). حدیقه‌الحقیقه و الشریعه‌الطریقه، فخری‌نامه، مریم حسینی، تهران: نشر دانشگاهی.
۱۴. _____ (۱۳۸۸). دیوان سنایی، تصحیح محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران: سنایی، چ هفتم.
۱۵. _____ (۱۳۷۴). حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه، به تصحیح محمدتقی مدرس‌رضوی، تهران: دانشگاه تهران، چ چهارم.
۱۶. علوی‌مقدم، مهیار. (۱۳۸۱). نظریه‌های نقد ادبی معاصر، تهران: سمت، چ دوم.
۱۷. کالر، جان‌اتان. (۱۳۸۵). نظریه ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز، چ دوم.
۱۸. محبتی، مهدی. (۱۳۹۲). نقد ادبی در آثار کلاسیک فارسی، تهران: سخن.
۱۹. مشرف، مریم. (۱۳۸۵). شیوه‌نامه نقد ادبی، تهران: سخن.

مقالات

۱. محمّدمیر عبیدی‌نیا و علی دلانی‌میلان. (۱۳۸۸). «بررسی تقابل‌های دوگانه در ساختار حدیقه سنایی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»، شماره ۱۳، تابستان ۴۲، صص ۲۵ و ۲۶.
۲. چهری، طاهره، سهیل یاری‌گلدرد و غلامرضا سالمیان، «تحلیل تقابل‌ها و تضادهای واژگانی در شعر سنایی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا(س)، سال ۱۵ و ۱۶، شماره ۵۶ و ۵۷.
۳. سجودی، فرزانه. (۱۳۸۰). «زبان‌شناسی و شعرشناسی» رومن یاکوبسن، ترجمه کورش صفوی، از کتاب ساخت‌گرایی/پساساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، حوزه هنری، تهران، صص ۸۹ به بعد.
۴. ساختارگرایی و نقد ادبی، از کتاب ساخت‌گرایی و پاسا ساخت‌گرایی و مطالعات ادبی، صص ۱۵۰-۱۴۹.
۵. ذوالفقاری، محسن و حسین نوین. (۱۳۹۲). «نقد و تحلیل ساختار حکایات در حدیقه سنایی»، نشریه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال ۷، شماره دوم، پیاپی ۲۵، صص ۱۴۱-۱۵۸.

